

آموزگاران و تحول

درست است که یادداشت سردبیر شماره‌ی پیشین را به بیان برنامه‌های مجله در دوره‌ی جدید اختصاص دادیم، ولی نظر به رویه‌ای که در دوره‌ی قبل در این بخش از مجله دنبال می‌کردیم، امسال هم قصد داریم در صفحات آغازین هر شماره از مجله، درباره‌ی مهم‌ترین مسائل پیش‌روی آموزش و پرورش کشورمان با شما آموزگاران محترم، کارشناسان گرامی و مخاطبان عزیز سخن بگوییم.

می‌دانیم که اتفاقات مهمی در آموزش و پرورش ایران در شرف وقوع است. در مورد بخشی از این اتفاقات، در یادداشت‌های سردبیر دوره‌ی قبل سخن گفتیم^۱. تدوین سند فلسفه‌ی آموزش و پرورش ایران، تدوین و آماده کردن برنامه‌ی درسی ملی برای تصویب توسط مراجع ذی‌صلاح و از همه مهم‌تر تدوین سند ملی آموزش و پرورش، از جمله سند تحول راهبردی آموزش و پرورش^۲، نشان از یک عزم ملی برای آماده‌سازی اسناد و مدارک بالادستی و تأثیر گذار در فرایند تعلیم و تربیت کشورمان دارد. این حرکت مثبت که در ده سال گذشته، با فراز و نشیب‌های متعدد، همواره در بستر مدیریتی آموزش و پرورش جاری و ساری بوده، اکنون به گام‌های نهایی خود نزدیک شده‌است و امید می‌رود با اجرایی شدن مباحث مطرح شده در این اسناد مهم، شاهد تحول و نوآوری در آموزش و پرورش کشورمان باشیم؛ تحول و پویایی که خواسته‌ی همه‌ی دل‌سوختگان این آب و خاک است.

یکی از اسناد مهمی که بسیاری، اجرایی شدن مفاد آن را گام مهمی در تحول و بهسازی نظام تعلیم و تربیت کشور به شمار می‌آورند، سند تحول راهبردی آموزش و پرورش است که برای نگارش آن، علاوه بر پژوهش‌های متعدد، استادان و کارشناسان فراوانی نیز حضور داشته‌اند. شاید درج کامل متن سند تحول راهبردی در مجله، به دلیل حجم بالای سند امکان‌پذیر نباشد^۳، ولی چاپ نکته‌های اصلی و سرفصل‌های مهمی را که تولیدکنندگان سند مد نظر داشته‌اند، پر بیراه نمی‌دانیم و معتقدیم، با درج این نکته‌ها و گفت‌وگو درباره‌ی مفاد

هر یک، می‌توانیم وظیفه‌ی رسانه‌ای خودمان را در این خصوص ادا کنیم.

با مروری بر متن کامل سند تحول راهبردی آموزش و پرورش، می‌توان ده نکته‌ی بر جسته را در این سند شناسایی کرد^۴:

۱. از این پس به جای عبارت ترکیبی آموزش و پرورش، از واژه‌ی «تربیت» استفاده خواهیم کرد. بر این اساس، ممکن است هم نقش‌ها و وظایف افراد تغییر کنند، هم سمت‌ها. حتی ممکن است نام وزارت آموزش و پرورش هم تغییر یابد.^۵

۲. مدرسه، باید محور و کانون توسعه‌ی محلی باشد. به عبارت دیگر، اگر قرار است توسعه و رشدی در هر یک از جوامع گوناگون کشورمان (شهری، روستایی، عشایری و ...) رخ دهد، بی‌گمان نقش مدرسه بی‌بدیل و منفرد است.

۳. مدرسه، قبل از آن که سازمانی برای یاد دادن باشد، باید سازمانی یادگیرنده باشد و ویژگی‌های یادگیرندگی را به تمام معنا در خود ایجاد کند.^۶

۴. برای بروز تحول در آموزش و پرورش، لازم است در زمینه‌ی اعطای استقلال عمل مالی و اداری به مدارس، کوشش‌های لازم به عمل آید و تمهیدات قانونی-سازمانی مورد نیاز اندیشیده شود.

۵. یکی از زمینه‌های بروز تحول در سامانه‌ی گسترده‌ی تعلیم و تربیت در کشورمان، تمام وقت شدن معلمان در مدرسه‌هاست. معلمی، باید شغل اول و آخر هر فرهنگی باشد.

۶. در طراحی برنامه‌های درسی، باید از وضعیت نامطلوب و تک وجهی فعلی که بیشتر ناظر بر برنامه‌ریزی درسی الزامی و اجباری (نوعی برنامه‌ریزی درسی متمرکز) است؛ به سوی طراحی برنامه‌ی درسی با یک ساختار سه وجهی (الزامی، اختیاری و انتخابی) حرکت کنیم.

۷. برای ایجاد تحول در سامانه‌ی آموزش و پرورش کشور، باید از پرورش تک بعدی دانش‌آموزان پرهیز و به تمام

ساحت‌های تربیت به شکل متوازن پرداخته شود. این ساحت‌ها عبارت‌اند از ساحت دینی-اخلاقی، علمی- فناوری، سیاسی- اجتماعی، حرفه‌ای- اقتصادی، هنری- زیبایی‌شناختی و زیستی-بهداشتی.

۸. در همه‌ی مدرسه‌ها، به منظور ایجاد زمینه‌های لازم برای بروز تحول، لازم است مرکز اطلاعات و منابع یادگیری با تأکید بر فناوری‌های جدید شکل گیرد.

۹. با عنایت به این که در مورد هر دانش‌آموز، هر تحولی صرفاً از طریق مدرسه‌ها و در فضای مدرسه‌ها و با حضور سایر دانش‌آموزان صورت می‌پذیرد، جداسازی دانش‌آموزان تحت هر عنوان، از جمله خاص (نخبه) و استثنایی (عقب‌افتاده، دارای مشکلات جسمی-حرکتی) ممنوع است.

۱۰. با توجه به توسعه‌ی روزافزون فناوری‌های اطلاعاتی و پیدایش رسانه‌های نوپدید، مدرسه باید مکانی برای ارائه‌ی آموزش‌های مرتبط با سواد رسانه‌ای باشد.

ده نکته‌ای که ذکر شد، چکیده‌ی سند چند ده صفحه‌ای و بسیار مهم تحول راهبردی در آموزش‌وپرورش است که البته سعی خواهیم کرد در شماره‌های آتی، در حد وسع و توان علمی خودمان و نیز صفحات مجله، در مورد برخی از بخش‌های آن، به صورت مبسوط‌تر سخن بگوییم.

و اما بعد:

از نخستین روزی که با سند تحول راهبردی آشنا شده‌ام، به دلیل روحیه‌ی همواره خوش‌بینی که داشته‌ام، به شدت به آینده‌ی آموزش‌وپرورش خودمان امید بسته‌ام، ولی چه کنم که این امید با نوعی نگرانی همراه است. برای نمونه، به طور کامل هر ده نکته را قبول دارم و بر ریشه‌های علمی-اعتقادی هر یک به خوبی واقفم؛ ولی می‌دانم که اجرا شدن هر یک از ده بخش، به تمهیدات قانونی، ساختاری، بودجه‌ای و فرهنگی فراوانی نیاز دارد و محقق شدن آن‌ها، بعضاً به این سادگی‌ها میسر نیست. بگذارید نگرانی‌ام را با یک مثال تاریخی، بیشتر توضیح بدهم. در سال ۱۳۷۱

که اجرای نظام جدید متوسطه شروع شد، من در یکی از مناطق جنوبی تهران معاون آموزشی بودم و لاجرم مجری اجرای نظام جدید هم به شمار می‌رفتم. در جلسات توجیهی فراوانی که شرکت می‌کردیم، سخن‌رانان که همگی از مسئولان ارشد وقت آموزش‌وپرورش و نیز صاحب‌نظران بودند، ضمن توضیح درباره‌ی اجزای نظام جدید متوسطه، در مورد مزیت‌های کاردانش و آینده‌ی شغلی و حرفه‌ای رشته‌های مرتبط با این بخش از آموزش متوسطه بسیار حرف می‌زدند. از دید آنان و نیز افسراد خوش‌بینی مثل من، کاردانش، مدینه‌ی فاضله‌ی نظام جدید تلقی می‌شد و طبیعی بود که من، در مقام معاون آموزشی منطقه، که باید مرتب در جلسات معلمان و دانش‌آموزان شرکت می‌کردم، ناخودآگاه کشانده شدم به تبلیغ از کاردانش و مزیت‌هایش (که البته غلط هم نبود و حتی اگر الان هم درست عمل شود، غلط نیست) و این که رفتن به این بخش از آموزش‌های جدید متوسطه، پا گذاشتن دانش‌آموزان در موقعیتی ممتاز است.

سال‌ها گذشت. آن مسئولیت را به فرد دیگری واگذار کرده بودم و چند سالی از اجرای نظام جدید متوسطه گذشته بود. به گمانم دانش‌آموزان، حتی سه چهار دوره‌ای، به حد دیپلم هم رسیده بودند. در محفلی، مرد موقر و جا افتاده‌ای مرا به نام صدا زد و گفت: «از کار دانش چه خبر؟» و وقتی تعجب مرا دید، گفت: «با توصیه‌ی شما و تصویر زیبایی که از کاردانش درست کرده‌بودید، فرزندم را به این بخش از آموزش متوسطه، هدایت کردم. ای کاش قدری با تعمق عمل می‌کردید. آینده‌ی پسرم از دست رفت...» نمی‌دانستم از چه آینده‌ای سخن می‌گوید، ولی می‌دانستم که من زیادی خوش‌بین بوده‌ام.

اکنون هم در چنین شرایطی هستیم. می‌دانیم که تحول الزامی است، می‌دانیم که همه‌ی نکته‌ها درست است، می‌دانیم که تغییرات اجتناب‌ناپذیر است، ولی باید هم دل باشیم و تا همه‌ی شرایط را مهیا نکرده‌ایم،

بر طبل اجرا نکوبیم. اگر اجرای بخش‌هایی از سند تحول راهبردی آموزش‌وپرورش، به قانون‌ها و دستورالعمل‌های جدید نیاز دارد، تحقق بخش‌های عمده‌ای از آن، کار فرهنگی گسترده و دراز مدتی را می‌طلبد.

آموزگاران مشتاق تحول‌اند و طبیعی است که در تحقق ده نکته، وظایف گسترده و جدیدی بر دوش آن‌ها قرار خواهد گرفت. ولی وظایف دیگران، به‌ویژه مدیران ارشد آموزش‌وپرورش هم، باید به دقت مورد توجه قرار گیرد. اگر مانند مثالی که ذکر آن رفت، از اهمیت کاردانش- در این‌جا از کانون توسعه‌ی محلی و یادگیرنده بودن مدرسه، تمام وقت شدن حضور معلمان در مدرسه، شکل‌گیری مراکز یادگیری و موارد دیگر- سخن می‌گوییم، ثابت قدم باشیم و همه با هم، تا آخر راه، همراهی کنیم. درست است که درست هر ده نکته را قبول دارم و در شماره‌های آتی با همان نگاه خوش‌بینانه‌ای که ممکن است باز هم کار دستم بدهد، هر یک از آن‌ها را شرح خواهم داد، ولی خواهش می‌کنم در اجرایی کردن سند تحول راهبردی آموزش‌وپرورش، اگر عجله هم دارید، ریزبینی و توجه به تمام ابعاد را فراموش نکنید.

زیرنویس

۱. نگاه کنید به سر مقاله‌های رشد آموزش ابتدایی، دوره‌ی سیزدهم، سال تحصیلی ۸۸۸۹، شماره‌های: ۱۰۵ (دی ۱۳۸۸) چهار سیر تحول خواهی در آموزش‌وپرورش؛ ۱۰۶ (بهمن ۱۳۸۸) تغییر با بهره‌گیری از روش‌های نوین تدریس؛ ۱۰۸ (فروردین ۱۳۸۹) اصل معلم است؛ ۱۰۹ (اردیبهشت ۱۳۸۹) کمی هم درباره‌ی معلمان فراموش شده.

۲. سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی در افق چشم‌انداز، یکی از اجزای بسته‌ی سند ملی آموزش‌وپرورش است.

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر به www.sanad.ir مراجعه کنید.

۴. این ده نکته، از گفت‌وگوی حضوری این‌جانب و دکتر حیدر توتانی، سردبیر مجله‌ی رشد مدیریت مدرسه، با دکتر محمود مهر محمدی، استاد دانشگاه، متخصص برنامه‌ریزی درسی، یکی از اعضای کار گروه و از مسئولان اجرایی سند تحول راهبردی آموزش‌وپرورش استخراج و برداشت شده است.

۵. در این مورد، به مقاله‌ای که در همین شماره از دکتر علی اکبر شعاری‌نژاد، در صفحات ۴ تا ۶ چاپ شده است، توجه فرمایید.

۶. در مورد مدرسه و سازمان یادگیرنده، به سلسله مطالبی که از خانم لیلی محمدحسین، در شماره‌های ۹۵ (آبان ۱۳۸۷) تا ۹۹ (اسفند ۱۳۸۷) رشد آموزش ابتدایی با عنوان کلی «مروری بر آموزه‌های مدرسه‌ی یادگیرنده و ارتباط آن با آموزگاران» به چاپ رسیده است، توجه کنید.